

[Persian translation of the message of the Universal House of Justice
dated 29 December 1988 to believers in the United States]

ترجمه‌ای از

پیام بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان ایالات متّحدهٔ امریکا
(هیئت بین‌المللی ترجمه به زبان فارسی)

۲۹ دسامبر ۱۹۸۸

پیروان حضرت بهاء‌الله در ایالات متّحدهٔ امریکا ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز روحانی،

ما شاهد نشانه‌های یک سردرگمی فکری در بین بعضی از احبّاً بوده‌ایم، سردرگمی در رابطه با مشکلاتی که در به کار بستن اصول بهائی با مسائل روز با آن رو به رو می‌شوند. این دوستان از جهتی ایمان خود به حضرت بهاء‌الله و تعالیم مبارک را اذعان می‌نمایند و از جهت دیگر زمانی که اقدامات مؤسّسات بهائی و یا اعمال برخی از احبّاً با انتظاراتشان مطابقت نمی‌نماید به روش‌های لیبرال دموکراتیک غربی متوسّل می‌شوند. در کنگه این سردرگمی‌ها تصوّراتی است نادرست از موضوعاتی اساسی مانند حقوق فرد و آزادی بیان در جامعهٔ بهائی. منشأ مشکلات احتمالی این وضع به نظر این جمع فقدان شناخت کافی از دیدگاه بهائی هم از سوی افراد احبّاً و هم از سوی مؤسّسات بهائی می‌باشد.

با توجّه به وظیفهٔ خطیر شما برای رفع چنین سردرگمی‌هایی مایلیم با شما به منظور یافتن زمینه‌ای که در آن سوالات بنیادین مربوطه بتواند در جامعه مطرح و درک شود، به تأمل پردازیم.

قابلیت‌های فوق‌العادهٔ ملت امریکا و همچنین قیادت عالیّهٔ جامعهٔ بهائی درون آن، به کرات در آثار بهائی مورد تحسین واقع شده است. حضرت عبدالبهاء، مرکز میثاق، در الواح و خطابات مبارکهٔ خود دورنمای قابل ستایشی از امکانات جهان‌شمول آن سرزمین پراستعداد را تصویر نموده‌اند. آن حضرت تأکید می‌فرمایند که "ملت امریکا امکان و توان آن را دارد تا به توفیقات عظیمه‌ای نائل آید که صفحات تاریخ را مزین کند، غبطهٔ جهانیان شود، و مردمانش در شرق و غرب فیروز و مبارک گردند." (ترجمه) و در بیان دیگری خطاب به جامعهٔ بهائی آن کشور، ضمن اظهاراتی فوق‌العاده مهم در بارهٔ مأموریت روحانی آن جامعه می‌فرمایند که "این کار عظیم است اگر به آن موفق شویم تا آمریکا مرکز سنوحات رحمانیهٔ گردد و سریر ملکوت الهی در نهایت حشمت و جلال استقرار یابد."

حضرت شوقی افندی در توفیعات متعدده، موقیتهای چشمگیر و مفاخر بالقوه آن جامعه مورد عنایت مخصوص را ستوده ولی در عین حال لازم دانستند که هشدار می‌دهند که همدار می‌مانند که برای درک صحیح رابطه آن جامعه بهائی با ملت‌هایی که از میان آن برخاسته است ضروری می‌باشد. هیکل مبارک در توفیق "ظهور عدل الهی" می‌فرماید "تقدیر و تحسین شایانی که حقا به کرات نسبت به قابلیت، روح، رفتار و مقام هم افراد و هم جامعه زنده و پویای احبای آمریکا ابراز شده است نباید تحت هیچ شرایطی با خصایص و طبیعت مردمی که خالق متعال احبای خود را از بین آنان برگزیده مشتبه گردد. اگر بخواهیم به نحوی شایسته اثرات قوه تقلیب‌کننده آیین حضرت بهاءالله را بر حیات و موازین نفوسی تصدیق نماییم که به اراده خود امر مقدسش را پذیرفته‌اند، باید تفاوت فاحشی بین جامعه بهائی آن سامان و مردم آن سرزمین قائل شویم و با شجاعت و قاطعیت آن را اذعان نماییم. در غیر این صورت نقش ممتاز و متعالی این ظهور اعظم که چیزی جز خلق نسلی بدیع از انسان نیست بالکل ناشناخته و مستور خواهد ماند." (ترجمه) از شما عزیزان دعوت می‌نمایم تا مخصوصاً در باره مفاهیم گسترده و تقلیب‌کننده چنین تمایزی تأمل نمایید.

دیدگاهی که به ما بینش می‌دهد و پایه معتقدات و اعمال ما می‌باشد مبتنی بر قبول سلطنت الهی و تسلیم ما در مقابل مشیت ربانی بر طبق آثار نازله حضرت بهاءالله، مظهر کلی الهی برای عصر حاضر است. شناخت هر پیامبر الهی در دور ظهور او و اطاعت از تعالیم و احکامش دو وظیفه اساسی جدایی‌ناپذیر می‌باشد که هر نفسی برای انجام آن خلق شده است. هر فرد این دو وظیفه توأمان را به تصمیم و اختیار خود انجام می‌دهد، تصمیمی که بالاترین تجلی آزادی اراده است که به هر انسانی از سوی خالق مهربان اعطا شده است.

در این عصر نورانی وسیله تحقق عملی این دو وظیفه عهد و میثاق حضرت بهاءالله است؛ عهد و میثاق برآستی وسیله‌ای است مؤثر و قدرتمند تا ایمان فرد به مظهر ظهور از طریق اعمال سازنده جلوه نماید. عهد و میثاق شامل تدبیراتی است الهی و ضروری برای حفظ اتحاد ارگانیک امرالله و بنا بر این مولد قوه محرکه‌ای می‌باشد که به فرموده حضرت عبدالبهاء "مانند رگ شریان در جسم امکان نابض است." همچنین به تصریح آن حضرت "بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس". از طریق عهد و میثاق است که معنای کلام خداوندی، هم در تئوری و هم در عمل، در حیات و افعال حضرت عبدالبهاء، مبین منصوص، مثل اعلاای تعالیم الهی و مرکز میثاق آشکار می‌گردد. از طریق عهد و میثاق است که فرایندهای نظم اداری بهائی، "هذا النظم الأعظم ... البدیع"، پیش می‌روند.

حضرت ولی‌امرالله در تأکید به تمایز نظم اداری بهائی خاطر نشان می‌سازند که "این نظم اداری با آنچه هر یک از پیامبران گذشته تأسیس فرموده‌اند تفاوتی اساسی دارد زیرا که حضرت بهاءالله بنفسه اصول آن را نازل و مؤسستاش را تأسیس و مبین آثار مقدسه خود را تعیین فرموده و به هیئتی که مأمور تکمیل و تنفیذ احکام شرعی‌اش می‌باشد اختیارات لازم را تفویض نموده‌اند." (ترجمه) در بیان دیگری، هیکل مبارک متذکر شده‌اند که "سعی در مقایسه این نظم بی نظیر الهی با هر یک از نظام‌های گوناگونی که فکر بشری در طی ادوار مختلف تاریخ برای اداره

امور مؤسّسات خویش تدبیر نموده، راه به گمراهی است." (ترجمه) و همچنین می‌فرمایند "چنین تلاشی خود حاکی از عدم درک کامل علو و برتری صنع ید عنایت مؤسس عظیم الشاننش خواهد بود." (ترجمه)

فقدان چنین درکی موجب کاهش بینش هر شخصی خواهد شد که فرایندهای اداری بهائی را با شیوه عمل رایج در اجتماع امروزی مقایسه می‌نماید زیرا نظم اداری بهائی را با وجود گرایش به روش‌های دمکراتیک در اداره امور خود و علیرغم شباهت بعضی از ویژگی‌های آن با سیستم‌های دیگر نباید صرفاً نوعی اصلاح و بهبود سیستم‌های گذشته و موجود ملاحظه نمود. این نظم هم از نظر منشأ و هم از نظر مفهوم با نظام‌های دیگر متفاوت است. حضرت ولی‌امرالله می‌فرمایند "این نظم اداری جدید التّاسیس در ساختار خود عناصری چند از هر یک از سه نوع حکومت متعارف غیر دینی را در بر دارد بدون آنکه عیناً مانند هیچ یک از آنها باشد و یا آنکه هیچ یک از خصوصیات نامطلوب ذاتی آنها را در تشکیلات خود معرفی نماید. این نظم بدیع به نحوی که هیچ یک از حکومت‌های بشری تا کنون به انجام آن توفیق نیافته‌اند حقایق سلیمه‌ای را که بی‌تردید هر یک از این انظمه‌ها دارا است به هم می‌آمیزد و ائتلاف می‌بخشد بدون آنکه اصالت حقایق موهوبه الهیه را که خود نهایتاً مبتنی بر آنها است تضییع نماید." (ترجمه)

شما بدون شک با توضیحات حضرت ولی‌امرالله در این موضوع آشنا هستید. پس مقصود آن حضرت از این تأکید مصرّانه چیست؟ منظور از این بررسی مکرر اصول بنیادین چه می‌باشد؟ هدف از این تأکید و این بررسی همانا دعوت به تفکر جدی به کسب دیدگاه‌های صحیح و به اتخاذ نگرش‌های درست می‌باشد و نیل به تمام اینها بدون درک عمیق اصول بنیادین بهائی غیر ممکن است.

تأکید شدید بر تمایز نظم حضرت بهاء‌الله به معنای تحقیر سیستم‌های حکومتی موجود نیست. آن نظامات را برآستی باید ثمره یک دوره طولانی تکامل اجتماعی و نشانه یک مرحله‌ای پیشرفته از توسعه سازمان‌دهی اجتماعی به حساب آورد. آنچه موجب امیدواری این جمع می‌شود آگاهی به این است که هدف اعلاّی ظهور حضرت بهاء‌الله، مؤسس آن نظم، چنانچه حضرت ولی‌امرالله متذکر شده‌اند "چیزی جز این اتّحاد ارگانیک و روحانی تمامی ملل عالم" (ترجمه) نیست، اتّحادی که نمایانگر "آغاز بلوغ جمیع نوع بشر" می‌باشد. (ترجمه) مفهوم شگفت‌انگیز این هدف همانا نزدیک بودن تحقق آرزوی دیرینه‌ای است که سرانجام با ظهور حضرت بهاء‌الله امکان‌پذیر شده است. رسالت آن حضرت عملاً علامت ظهور "تغییری ارگانیک در ساختار جامعه کنونی است، تغییری که تا کنون نظیرش در عالم مشاهده نشده است" (ترجمه) و جلوه‌ای است بدیع از نقش مستقیم ید غیبی الهی در تاریخ، اطمینانی است مجدّد به اینکه خداوند بندگان را به حال خود رها نفرموده تا راه انحراف روند، و نشانه‌ای است از بارش فیض آسمانی که سرانجام تمامی بشر را به اجتناب از درگیری و منازعه و نیل به بزرگ‌ترین صلح جهانی و مدنیّت ربّانی قادر خواهد ساخت. بالاتر از هر چیز این رسالت نمایانگر آن عشقی است که پروردگار عالم در اعماق "قدم ذات" و "ازلّیه کینونیت" خود برای بندگان دارد، عشقی که موجب خلقت همه ما است. بدین ترتیب، توجّه به ضروریات نظم جهانی‌اش در والاترین مفهوم پاسخی متقابل به آن عشق است.

چنین دیدگاهی ما را کمک می‌کند تا مسئله آزادی و جایگاه آن را در اندیشه و عمل بهائی درک نماییم. انگاره و حقیقت آزادی در مفاهیم و وجوه بی‌شماری جمیع شئون بشری را در بر می‌گیرد. آزادی برای کلیه تجلیات زندگی انسان حقیقتاً ضروری است.

آزادی فکر، آزادی بیان و آزادی عمل از جمله آزادی‌هایی است که طی قرون و اعصار توجه شدید متفکرین اجتماع را به خود جلب کرده است. تراوشات چنین افکار عمیقی اثرات آزادی‌بخش عظیمی در شکل دادن جامعه امروزی داشته است. نسل‌هایی از مردم ستمدیده به نام آزادی جنگیده و در این راه جان باخته‌اند. بدون شک آرزوی رهایی از ظلم و ستم عامل عمده‌ای در ایجاد آشوب و آشفتگی در زمان‌های مختلف بوده است: ملاحظه در کثرت نهضت‌هایی نمایم که به تأسیس سریع ممالک جدید در نیمه دوم قرن بیستم انجامیده است. قرائتی صحیح از تعالیم حضرت بهاءالله شکی در باره اهمیت فراوان این آزادی‌ها برای فرایندهای اجتماعی سازنده باقی نمی‌گذارد. به عنوان مثال اعلان عمومی حضرت بهاءالله خطاب به ملوک و زمامداران عالم را در نظر بیاورید. آیا تنها از این اعلان نمی‌توان استنباط کرد که وصول به آزادی یکی از اهداف مهم ظهور مبارک می‌باشد؟ محکوم کردن ظلم و ستم و دادخواهی‌های قاطعانه آن حضرت در حمایت از ستمدیدگان دلیلی غیر قابل انکار بر این حقیقت است. ولی آیا آزادی مورد نظر حضرت بهاءالله خواهان جلوه‌هایی والاتر و عظیم‌تر از دست‌آوردهای بشری نیست؟ آیا بیانگر رابطه‌ای ارگانیک بین واقعیت‌های باطنی و ظاهری انسان نیست که تا کنون حاصل نشده است؟

حضرت شوقی افندی در خلاصه‌ای از تعالیم عمده دیانت بهائی مرقوم فرموده‌اند که حضرت بهاءالله اصل "اعتدال در جمیع مراتب" را آموزش می‌دهند و اعلان می‌فرمایند که "حریت و تمدن و امثال آن، هر چه که باشد، اگر از حد اعتدال تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد" و متذکر می‌شوند که در تمدن اهل غرب ملاحظه نمایید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده است و پیش‌بینی می‌فرمایند که زود است آن روزی که "نار" تمدنی که "از حد اعتدال تجاوز" نموده "تحترق المدن"^۱

حضرت بهاءالله در تشریح بیشتر موضوع آزادی تأکید می‌فرمایند که "فاعلموا انّ مطالع الحرّیة و مظاهرها هی الحیوان"^۲ و "انّ الحرّیة تخرج الانسان عن شؤون الأدب و الوقار"^۳ و "قل الحرّیة فی اتباع اوامری"^۴. و همچنین

^۱ مضمون: شهرها را در برگیرد.

^۲ مضمون: پس بدانید که مطالع آزادی و مظاهر آن همانا حیوان است.

^۳ مضمون: آزادی انسان را از شئون ادب و وقار خارج می‌سازد.

^۴ مضمون: بگو آزادی حقیقی در اطاعت از تعالیم الهی است.

"اَنَا نَصَدَّقُهَا فِي بَعْضِ الْمَقَامَاتِ دُونَ الْآخِرِ"^۵ ولی آن حضرت اطمینان داده‌اند که "لَوَاتَّبِعِ النَّاسَ مَا نَزَّلْنَا لَهُمْ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ لِيَجِدَنَّ أَنْفُسَهُمْ فِي حَرِيَّةٍ بِحَتَّةٍ"^۶ و همچنین فرموده‌اند که "باید اهل عالم طراً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند."

تصریحات مؤکد حضرت بهاء‌الله واضحاً ایجاب می‌کند که فرضیات رایج مورد بررسی قرار گیرد. آیا حد و حدود آزادی باید همان باشد که ملل غرب امروز تصور می‌کنند؟ آزادی در چه مواردی امکانات ما را برای پیشرفت محدود می‌نماید و در کجا حد و حدود ما را آزاد می‌کند تا شکوفا شویم؟ مرز گسترش آزادی تا کجاست؟ خصایص آزادی هم از نظر کاربرد و هم از نظر ابراز و بیان آن به قدری سیال و متغیر است که مفهوم آن در شرایط خاص احتمالاً برای افراد مختلف ابعاد و معانی متفاوتی خواهد داشت و این خصایص متأسفانه می‌تواند هم در جهت خیر و هم در جهت شر مورد استفاده قرار گیرد. پس آیا جای تعجب است که حضرت بهاء‌الله ما را به تسلیم در برابر اراده الهی نصیحت می‌فرمایند؟

از آنجایی که هر دیدگاه سازنده‌ای نسبت به آزادی شامل حد و مرز است، سئوالات بیشتری اجتناب‌ناپذیر است: گستره آزادی در جامعه بهائی چیست؟

این گستره به چه نحوی باید تعیین شود؟ از آنجایی که افراد بشر "از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند" می‌توان نتیجه گرفت که منظور از اعمال آزادی اینست که همگان توانمندی لازم را کسب نمایند تا به انجام این هدف در زندگی فردی خود و در عملیات جمعی به عنوان یک اجتماع موفق شوند. بدین ترتیب، آنچه که در اصل برای تحقق این مقصد لازم است گستره و حدود آزادی را تعیین می‌کند.

با تفکر در باره هشدار حضرت بهاء‌الله که "هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود" در می‌یابیم که نظم اداری مورد نظر آن حضرت در بردارنده اصول اجرایی لازم برای تأمین و حفظ آن اعتدالی است که "آزادی حقیقی" نوع بشر را تضمین خواهد نمود. با در نظر گرفتن همه جوانب، آیا به نظر نمی‌رسد که نظم اداری همانا ساختار آزادی برای عصر ما باشد؟ حضرت عبدالبهاء در این مورد به ما اطمینان خاطر می‌دهند و می‌فرمایند که "حریت معتدله که کافل سعادت عالم انسانیت و ضابط روابط عمومی در نهایت قوت و وسعت در تعالیم حضرت بهاء‌الله موجود" است.

در این چارچوب آزادی، الگویی برای رفتار افراد و مؤسسات موجود است که مؤثر بودنش نه چندان به قوه قانون که البته باید مورد احترام باشد وابسته است بلکه منوط به قبول متقابل بودن منافع و به روح همکاری متکی

^۵ مضمون: ما آزادی را در بعضی موارد تصویب و در مواردی دیگر رد می‌کنیم.

^۶ مضمون: اگر مردم آنچه را که از آسمان وحی الهی بر آنها نازل شده اطاعت نمایند به یقین به آزادی کامل نائل خواهند شد.

به اراده، شهامت، حسّ مسئولیت و ابتکارات فردی می باشد، خصوصیاتى که ناشی از تجلّی ایمان و تسلیم افراد در مقابل اراده الهی است. بنا بر این تعادلی از آزادی بین مؤسّسات — ملّی یا محلّی — و افرادی که به وجود مؤسّسات استمرار می بخشند موجود است.

به عنوان مثال محفل روحانی محلّی و طرز تشکیل آن و نقش افراد در انتخاب اعضایش را ملاحظه فرمایید. فرد رأی دهنده با این آگاهی مبادرت به انتخاب می کند که او آزاد است تا بدون هیچگونه دخالتی به هر شخصی که وجدانش می طلبد رأی دهد و آزادانه مرجعیت حاصله از انتخابات را بپذیرد. فرد با رأی دادن خود عهد و پیمانی را پذیراست که نظم و انضباط اجتماع بر آن استوار است. محفل مسئولیت هدایت، اداره و تصمیم گیری در مورد امور جامعه را به عهده دارد و حقّ دارد که مورد اطاعت و حمایت اعضای جامعه باشد. فرد، مسئول تأسیس و تداوم محفل از طریق انتخابات، ارائه پیشنهادات، پشتیبانی اخلاقی و حمایت مادّی از محفل است و حقّ دارد نظریاتش توسط محفل شنیده شود، از هدایت و مساعدت آن برخوردار گردد و از هر تصمیم آن مرجع که وجداناً احساس می کند به دور از انصاف و یا مضر به منافع جامعه است تقاضای استیناف نماید.

اما پرداختن به نکات فنی نظم اداری بهائی بدون توجّه به روح نبّاض امر مبارک، به یک انحراف و به نوعی سکولاریسم خشک و بی روح می انجامد که با ماهیت نظم اداری بیگانه است. در بسط بیشتر مثال فوق می توان گفت که روی آوردن به آن جوّ لطیف دعا و تعمق، آن وقار و آرامش فرایند انتخابات عاری از تعیین نامزدها و تبلیغات که در آن، حدّ آزادی فرد برای انتخاب فقط محدود به حکم وجدان خود او است، رأی دادن در خلوت و با رویکردی که جاذب ارتباط با روح القدس است، به اندازه شیوه انتخابات اهمیت دارد. در چنین محیطی شخص انتخاب کننده نتیجه انتخاب را جلوه ای از اراده خداوند، و منتخبین را در درجه اول مسئول در برابر آن اراده و نه در برابر خواسته های انتخاب کنندگان می داند. انتخابی که به این ترتیب انجام شود نمایانگر جنبه ای از آن وحدت ذاتی حقایق باطنی و ظاهری حیات بشری است که برای تأسیس یک اجتماع بالغ در این عصر جدید لازم می باشد. برآستی در هیچ سیستم دیگری افراد از چنین آزادی وسیعی در فرایند انتخابات برخوردار نیستند.

توازن مسئولیت ها در تمام این موارد بر اساس این پیش فرض است که کلیّه عوامل ذی ربط از بلوغ لازم برخوردارند. این بلوغ شباهت متناسبی به بزرگسالی انسان دارد. تفاوت بین ایّام شیرخوارگی و کودکی، نوجوانی و بزرگسالی چقدر قابل ملاحظه است. در دوره ای از تاریخ که تحت غلبه انرژی فزاینده و روح طغیان گری و فعالیت های آشفته دوران نوجوانی است، درک عناصر شاخص اجتماع بالغی که حضرت بهاءالله همه نوع بشر را به سوی آن فرا می خوانند کار مشکلی است. الگوهای نظم قدیم عالم چشم انداز آنچه را که باید درک شود تیره و تار می سازد زیرا این الگوها اغلب نتیجه طغیان ها و در بردارنده خصوصیات انقلابات مخصوص دوران نوجوانی جامعه انسانی می باشد که البته دوره ای ضروری بوده است. فلسفه هایی که محتوای فکری چنین انقلاباتی را فراهم

نموده‌اند — از قبیل فلسفه‌هایز (Hobbes)، لاک (Locke)، جفرسون (Jefferson) و میل (Mill) — براسستی خود از اعتراضات علیه شرایط ظالمانه‌ای الهام گرفته بودند که انقلابات قرار بود آن را اصلاح نمایند.

این خصوصیات در موارد مختلف واضحاً دیده می‌شود. مثلاً در بدبینی بیش از حد نسبت به قوه حاکمه و نتیجتاً در اکراهی که شهروندان ملل مختلف در ابراز احترام نسبت به دولت‌های خود نشان می‌دهند؛ این خصوصیات با ترویج مستمر فردگرایی و اغلب به زیان منافع وسیع تر اجتماع نمایان‌تر می‌گردد. بیانات حضرت ولی عزیز امرالله که در نامه‌ای به قلم منشی ایشان مرقوم گشته چقدر حتی بعد از گذشت نیم قرن با شرایط امروز مطابقت دارد "چنین به نظر می‌رسد که نسل کنونی عمدتاً به خاطر فسادى که در سازمان‌های مختلف وجود دارد با هر نوع مؤسسه‌ای مخالف است. دین به عنوان یک مؤسسه مردود شمرده می‌شود. حکومت به عنوان یک مؤسسه مردود شمرده می‌شود. حتی ازدواج به عنوان یک مؤسسه مردود شمرده می‌شود. این عقاید رایج نباید مانع بصیرت ما بهائیان شود. اگر این باورها صحیح بود لزومی نداشت که مظاهر الهی همواره برای خود جانشینی انتخاب نمایند. شکی نیست که فساد به این مؤسسات دینی راه یافته است ولی این فساد ناشی از ماهیت آنها نبوده بلکه بر اثر فقدان دستورالعمل کافی دربارهٔ اختیارات و چگونگی استمرارشان بوده است. آنچه حضرت بهاءالله مقرر فرموده‌اند محو همهٔ مؤسسات در امر مبارک نیست بلکه ارائهٔ تدابیر لازمی است که مانع فسادى خواهد شد که موجب اضمحلال مؤسسات مذهبی در گذشته گردیده است. مطالعه و شناخت آن تدابیر بسیار جالب و دانستن آنها نیز کاملاً ضروری است." (ترجمه)

ارائهٔ این مشاهدات به منظور انتقاد از هیچ سیستمی نیست بلکه برای مطرح ساختن خطوط فکری، تشویق به بررسی مجدد زیربنای اجتماع مدرن، و ایجاد دیدگاهی برای مطالعهٔ ویژگی‌های متمایز نظم جهانی حضرت بهاءالله می‌باشد. می‌توان سؤال کرد که ماهیت آن اجتماعی که موجب بروز چنین خصوصیات و فلسفه‌هایی گردید چه بود؟ این خصوصیات و فلسفه‌ها بشریت را به کجا کشانده است؟ آیا کاربرد آنها نیازها و انتظارات روح انسانی را برآورده نموده است؟ پاسخ به چنین پرسش‌هایی می‌تواند زمینه را برای نگاه متفاوتی به منشأ و ماهیت خصوصیات و فلسفه‌ای که اساس نظم بهائی را تشکیل می‌دهد فراهم سازد.

نظم اداری بهائی روش‌ها و مجاری منحصر به فردی را برای اعمال و حفظ آزادی بیان که یکی از اصول اساسی امر مبارک است ارائه می‌نماید. این روش‌ها و مجاری به طور مفصل در آثار بهائی تعریف شده‌اند ولی هنوز توسط احبای عزیز به وضوح درک نشده است. حضرت بهاءالله عرصهٔ ابراز نظر شخصی را توسعه بخشیده و مفهوم آن را عمیق‌تر نموده‌اند. در ارتقای کار و هنر توسط آن حضرت به مقام عبادت وقتی که با روحیهٔ خدمت به نوع بشر انجام شود، می‌توان امکاناتی عظیم را برای جلوهٔ جدیدی از آزادی بیان در مدنیت مورد نظر نظم جهانی بهائی ملاحظه نمود. اهمیت این اصل که اکنون به امر حضرت ذوالجلال جلوهٔ عظیمی نموده نمی‌تواند مورد تردید قرار گیرد؛ ولی درکی هوشمندانه از پیامدهای آن در ارتباط با گفتار و بیان از ضرورتی فوری برخوردار است.

از نقطه نظر دیانت بهائی لازمه اعمال آزادی بیان انضباطی است که از طریق فهمی عمیق از ابعاد مثبت و منفی آزادی از یک طرف، و بیان و گفتار از طرف دیگر، میسر می‌گردد.

حضرت بهاءالله به ما هشدار می‌دهند که "زبان ناراست افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک‌کننده" و در تشریح این نکته می‌فرمایند که "نار ظاهری اجساد را محترق نماید" و "نار لسان ارواح و افئده را بگدازد. اثر آن نار به ساعتی فانی شود و اثر این نار به قرنی باقی ماند." در تعیین چارچوب آزادی گفتار "اعتدال" را توصیه نموده می‌فرمایند "انّ البیان جوهر یطلب التّفوذ و الاعتدال اما التّفوذ معلق باللطافة و اللطافة منوط بالقلوب الفارغة الصّافیة و اما الاعتدال امتزاجه بالحکمة الّتی ذکرناها فی الألواح".^۷

علاوه بر آنچه ذکر می‌شود و علاوه بر نحوه بیان، وقت ابراز یک مطلب نیز اهمیت دارد زیرا برای گفتار، مانند بسیاری از امور دیگر، زمان مناسبی وجود دارد. حضرت بهاءالله این مفهوم را با ذکر این نکته تأکید می‌فرمایند که "لا کلّ ما یعلم یقال و لا کلّ ما یقال حن وقته و لا کلّ ما حان وقته حضر اهله".^۸

بیان، پدیده‌ای است قدرتمند که به آزدایش باید هم با ستایش و هم با بیم نگریست. این آزادی مستلزم اعمال قضاوت دقیق می‌باشد زیرا محدودیت‌های بیان و زیاده‌روی در آن هر دو می‌تواند عواقب وخیمی به بار آورد. بنا بر این در نظم حضرت بهاءالله ضوابط تعادل لازم برای استفاده سودمند از این آزادی در جهت پیشبرد اجتماع وجود دارد. بررسی دقیق اصول مشورت بهائی و ترتیبات رسمی و غیر رسمی برای به کار بردن آنها بینش‌های جدیدی در باره ویژه‌گی‌های آزادی بیان ارائه می‌دهد.

چون توضیح مفصل این اصول از حوصله این نامه خارج است یادآوری مختصر بعضی از شرایط لازم مشورت به خصوص برای کسانی که در محافل روحانی به خدمت مشغولند کافی است. محبت و اتفاق، خلوص نیت، خضوع و خشوع، صبر و تحمل در مشکلات، از جمله صفاتی است که اعضا در پرتو آن "به نهایت ادب و ملائمت کلام و اهمّیت خطاب به بیان آرا پردازند" و هر یک "به کمال حرّیت" در اظهار نظر و در "کشف برهان" عقاید خود عمل نمایند. "اگر دیگری مقاومت می‌کند ابدأ او مکدر نشود زیرا تا بحث در مسائل نگردد رأی موافق معلوم نشود" زیرا "بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است." اگر نتیجتاً توافق آرا حاصل نگردد به اکثریت آرا اخذ تصمیم نمایند.

^۷مضمون: بیان انسان همانا جوهری است که نفوذ و اعتدال می‌طلبد و اما نفوذ بستگی به لطافت دارد و لطافت منوط است به قلبی فارغ و پاک. و اما اعتدال منوط به حکمتی است که در الواح ذکر نموده‌ایم.

^۸مضمون: نه هر چه را که انسان می‌داند می‌توان ابراز نمود و نه هر چه را که بتوان ابراز نمود می‌توان ذکر آن را بجا و به موقع دانست و نه هر سخن به موقعی را می‌توان مناسب درک کسانی دانست که آن را می‌شنوند.

بعد از فرصت کافی برای اظهار نظریات خود، وقتی تصمیمی اتخاذ شد، اعضا از صمیم قلب موافقت می نمایند که از نتیجه مشورت حمایت کنند. ولی اگر نظراقی صحیح باشد چه باید کرد؟ حضرت عبدالبهاء توضیح می فرماید که "اگر در مسئله‌ای اتحاد نمایند و خطا باشد بهتر از آنست که اختلاف نمایند و صواب باشد زیرا این اختلاف منجر به هدم بنیان الهی می شود و لو یک طرف از دو طرف ره صواب باشد و لکن مورث هزار خطاست و اگر اتحاد نمایند و دو طرف در خطا باشند چون اتحاد است عاقبت حقیقت منکشف گردد و خطا بدل به صواب شود." از مفهوم ضمنی این رویکرد برای بهره‌مندی اجتماعی افکار، می توان به عمق تغییری پی برد که حضرت بهاءالله خواستار آن در موازین مذاکرات جمعی برای یک اجتماع بالغ می باشند.

صفتی که فرد با اتصاف به آن می تواند به انضباط لازم برای مشورت موفقیت آمیز نائل گردد به طور کامل در آنچه حضرت ولی امرالله "یک بهائی واقعی" می داند جلوه گر است. به عنوان مثال در باره بیانات مؤکد مبارک که در یکی از اولین نامه‌های خود خطاب به جامعه شما فرموده‌اند تفکر نماید "تنها یک بهائی واقعی می تواند امید آن را داشته باشد که بین اصول شفقت و عدالت، آزادی و اطاعت، تقدس حقوق فرد و تسلیم، و مراقبت، حزم و احتیاط از یک سو و دوستی، صراحت و شهامت از سوی دیگر تطبیق و توافق ایجاد نماید." (ترجمه) این تأکیدی بود بر آن بلوغ و تمایزی که هیکل مبارک مکرراً افکار آنان را به آن معطوف می داشتند.

از آنجایی که صلح اعظم آرزوی اهل بهاء است یکی از اولین مجهودات جامعه بهائی آنست که بروز نزاع و جدال را که در کتاب مستطاب اقدس مطلقاً منع شده است کاهش دهد. آیا این بدان معنی است که انسان نمی تواند افکار انتقادآمیز ابراز دارد؟ ابداً چنین نیست. بدون اندیشه انتقادآمیز چگونه صراحت کلام مورد نظر در مشورت بهائی می تواند تحقق پذیرد؟ چگونه فرد می تواند مسئولیت‌های خود را نسبت به امر مبارک به انجام رساند اگر مجاز نباشد نظرات خود را با آزادی بیان کند؟ مگر نه این است که حضرت ولی امرالله فرموده‌اند "در کنه امر الهی حق مسلم فرد برای اظهار عقیده، آزادی بیان و ابراز نظریات شخصی وجود دارد." (ترجمه)

نظم اداری مجراهایی را برای بیان انتقاد ارائه می نماید و به عنوان یک اصل ذکر می کند که "این نه تنها حق آنان بلکه وظیفه حیاتی هر عضو وفادار و هشیار جامعه بهائی است که صریحاً و کاملاً هر پیشنهاد و توصیه یا انتقادی را که وجداناً احساس می نماید که باید برای بهبود و ترمیم بعضی امور یا روال موجود در جامعه محلی خود ارائه دهد ابراز نماید ولی با احترام لازم و با در نظر گرفتن مقام و مرجعیت محفل." (ترجمه) متقابلاً وظیفه محفل است که "چنین نظریاتی را که توسط هر یک از احباب مطرح می گردد با دقتی مخصوص بررسی نماید." (ترجمه)

علاوه بردسترسی مستقیم فرد به محفل محلی و ملی و یا به یک مشاور قاره‌ای یا عضو هیئت معاونت، موقعیت‌های مخصوصی برای ابراز نظرات شخصی در جامعه وجود دارد. متداول‌ترین این موقعیت‌ها برای هر فرد بهائی جلسات ضیافت نوزده روزه است که "علاوه بر جنبه‌های روحانی و اجتماعی، نیازها و احتیاجات متعدد

اداری جامعه بهائی را نیز برآورده می‌سازد که مهم‌ترین آنها احتیاج به انتقاد صریح و سازنده و مشورت دربارهٔ اوضاع امور داخلی جامعه محلی بهائی است." (ترجمه) در عین حال این توصیه حضرت ولی‌امرالله که از قلم منشی آن حضرت صادر شده بر این نکته تأکید می‌نماید که "از هر نوع انتقاد و بحث‌های منفی که ممکن است موجب تضعیف اختیارات نفس محفل روحانی گردد باید اکیداً خودداری شود، زیرا در غیر این صورت نظم امرالله خود در خطر خواهد افتاد و آشفتگی و اختلاف بر جامعه غلبه خواهد یافت." (ترجمه)

بنا بر این بدیهی است که نکات بیشتری علاوه بر حق منتقد برای ابراز نظرات شخصی باید مورد ملاحظه قرار گیرد؛ روح وحدت‌آفرین امرالهی نیز باید حفظ گردد، مرجعیت قوانین و احکامش محفوظ ماند زیرا مرجعیت جنبه‌ای ضروری از آزادی است. انگیزه، رفتار و طرز عمل اهمیت دارد ولی مسئله عشق و محبت هم مطرح است: عشق به هم‌نوع، عشق به جامعه و عشق به مؤسسات خود.

در این بستر، مسئولیت فرد برای سلوک و رفتار به نحوی که ثبات اجتماع را تضمین نماید اهمیت خاص پیدا می‌کند. هرچند انتقاد برای پیشرفت اجتماع ضروری است ولی در عین حال بمثابه شمشیری دولبه است زیرا که در بسیاری از موارد مسبب نفاق و اختلاف است. منظور فرایندهای متعادل نظم اداری این است که از انحطاط این فعالیت اساسی به وسیله‌ای برای ایجاد هر نوع ضدیت که موجب بروز مخالفت و نتایج نامطلوب تفرقه‌انگیزش می‌شود جلوگیری به عمل آورد. اثرات منفی انتقاداتی که با سوء نیت ارائه شده‌اند چه قدر وسیع و بی‌شمار بوده است: در انشعابات مصیبت‌باری که در دین ایجاد کرده و در دسته‌بندی‌های به همان اندازه مجادله‌آمیزی که در سیستم‌های سیاسی به بار آورده است، دسته‌بندی‌هایی که با نهادینه کردن مفاهیمی چون "جناح مخالف وفادار" و انتساب آن به یکی از رده‌های مختلف عقاید سیاسی — محافظه‌کار، آزادی‌خواه، مترقی، مرتجع و غیره — اختلاف و تفرقه را ارج نهاده است.

اگر افراد بهائی اصول مندمج در نظمی را که حضرت بهاء‌الله برای درمان انشقاق در خاندان بشری تأسیس فرموده‌اند عمداً نادیده بگیرند امرالهی که در راهش فداکاری‌های بسیاری شده مسلماً در انجام مأموریت خود یعنی نجات اجتماع جهانی از گسستگی کامل، به موانعی برخورد خواهد کرد. آیا نباید با یادآوری مکرر و مداوم عهد و میثاق موجب حفظ و نگهداری دیدگاه مورد نیاز شد؟ زیرا که در این عصر، امر حضرت بهاء‌الله از اثرات مضر سوء استفاده از فرایند انتقاد حفظ گردیده است؛ این کار توسط مؤسسه عهد و میثاق و از طریق تأسیس یک سیستم اداری جهانی صورت گرفته است، سیستمی که در درون خود مکانیزم‌هایی برای دریافت نظرات سازنده افراد و استفاده از آنها به نفع تمامی سیستم را در هم آمیخته است. حضرت بهاء‌الله، در "کتاب عهدی" هنگامی که مردمان را به حمایت از هدف وحدت‌آفرین امرالهی متذکر می‌سازند این کلمات پرمعنی را به آنان خطاب می‌فرمایند "اسباب نظم را سبب پریشانی ننمایید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید." چنین تصریحاتی بر نکته‌ای حیاتی تأکید دارد و آن نکته این است: از نقطه نظر عهد و میثاق اتخاذ موضع "ناراضی" تناقضی اخلاقی و عقلانی با هدف و انگیزه اصلی جامعه بهائی یعنی تأسیس وحدت عالم انسانی دارد.

به ویژگی‌های فوق‌العاده گفتار برگردیم. محتوا، حجم، سبک، ظرافت، حکمت و به موقع بودن از جمله عوامل اساسی در تشخیص اثرات خوب یا بد بیان و گفتار است. در نتیجه، احباً باید همواره از اهمیت گفتار که افراد بشر را از دیگر موجودات زنده متمایز می‌سازد آگاه بوده به نحوی معقول و با حکمت از آن استفاده نمایند. کوشش احباً در راه کسب چنین انضباطی موجب پیدایش آداب و اصولی در گفتار خواهد شد که شایسته فرارسیدن دوران بلوغ بشری است. همانطور که این انضباط در مورد گفتار لازم و ضروری است، در مورد نوشتار نیز صادق می‌باشد و بر طرز کار مطبوعات عمیقاً اثر می‌گذارد.

اهمیت و نقش مطبوعات در یک سیستم جدید جهانی را می‌توان در تأکید نظم حضرت بهاء‌الله بر دسترسی به اطلاعات در تمام سطوح اجتماع مشاهده کرد. حضرت ولی‌ام‌الله می‌فرماید که حضرت بهاء‌الله "با اشاره خاص به 'اوراق اخبار طیار روزنامه' می‌فرماید که جراید 'مرآت جهانست' و 'ظهوریست عجیب و امریست بزرگ' و مسئولین تولید و انتشار آن را موظف می‌فرماید که از سوء نیت، اغراض نفسانی و تعصب منزّه بوده، عادل و منصف باشند و در هر موردی با نهایت دقت تحقیق و تفحص نمایند تا بر حقایق امور مطلع گردند." (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء در "رساله مدنیّه"، بینشی در مورد ضرورت مطبوعات در جامعه آینده ارائه می‌فرماید "لازم است که رسایل و کتب مفیده تصنیف شود و آنچه الیوم ما یحتاج الیه ملت و موقوف علیه سعادت و ترقی بشریّه است در آن به براهین قاطعه بیان شود." سپس می‌فرماید "نشر افکار عالیّه قوه محرکه در شریان امکان بلکه جان جهانست." ایضاً می‌فرماید "باید افکار عمومیّه را متوجه آنچه الیوم لایق و سزاوار است نمود و این ممکن نه الا به بیان کافی و اقامه دلیل واضح میرهن وافی."

در مورد روش و سبک نگارش، حضرت بهاء‌الله توصیه فرموده‌اند که "مؤلفین از دوستان حقّ باید بنویسند آنچه را که نفوس منصفه بپذیرند و نزد قوم محلّ ایراد واقع نشود". همچنین یادآوری نموده‌اند که "از قبل ذکر نمودیم که یک کلمه بمثابه ربیع است عالم قلوب از او تازه و خرم شود و کلمه دیگر بمثابه سموم از هار و اوراد را بسوزاند."

با توجه به همه این نکات، چارچوب عمل مطبوعات باید اصول و اهداف مشورت را آنچنان که از قلم حضرت بهاء‌الله نازل گردیده در برگیرد. تنها از این طریق است که مطبوعات خواهند توانست سهم کامل خود را در حفظ حقوق مردم ایفا نموده به ابزاری قدرتمند در فرایندهای مشورتی اجتماع و در نتیجه برای وحدت نوع بشر تبدیل شوند.

برخی از احبباً پیشنهاد نموده‌اند که خروج امرالله از مرحله مجهولیت بدین معنی است که زمان حذف بعضی محدودیت‌ها در جامعه بهائی، به خصوص نیاز موقت به بازبینی تألیفات امری قبل از انتشار فرارسیده است.

امر مبارک بدون شک در سطح جهانی از مرحله مجهولیت خارج شده است و این خروج به طور قطع نشانه مرحله‌ای پیروزمندانه در مساعی جامعه بهائی برای ثبت وجودش در اذهان کسانی است که بروقاع عالم اثرگذار هستند. ملاحظه فرمایید که چگونه بر اثر تحمّل مشقات و فداکاری‌های احببای عزیز ایران نگرانی‌های جامعه در این زمینه‌ها موضوع بحث و گفتگو در پرنفوذترین پارلمان‌ها و مهم‌ترین انجمن‌های بین‌المللی در عالم شده است. همچنین نمی‌توان انکار نمود که این خروج از مرحله مجهولیت پیگیری اهدافی را که قبلاً امکان آن برای امرالهی موجود نبود ممکن ساخته است ولی اینکه نشانه‌ای از حصول به بلوغ پیش‌بینی شده جامعه می‌باشد کاملاً مورد تردید است.

چگونه جامعه می‌تواند به بلوغ نائل شده باشد در حالی که از هدایات واضح حضرت ولیّ محبوب امرالله پی‌می‌بریم که مجهولیت تنها یکی از مراحل متعدّد در مسیر طولانی تکامل امرالهی به سوی سرنوشت ذهبی می‌باشد؟ آیا آن حضرت همه ما را آگاه نفرموده‌اند که مرحله بعدی که مقهوریت است باید قبل از مراحل استخلاص و رسمیت امرالهی به عنوان یک دیانت جهانی طی گردد؟ آیا احبباً می‌توانند اخطار معروف حضرت عبدالبهاء دائر بر مخالفت شدید با امرالهی در ممالک مختلفه در کلیّه قارات عالم را فراموش نمایند؟ آیا حضرت شوقی افندی خطاب به احببای آمریکا و در توصیف آنان به عنوان "جند شکست‌ناپذیر حضرت بهاءالله که مقدر است در غرب و دریکی از مراکز طوفان خیز آن، به نام او و به خاطر امر مقدّسش، با یکی از شدیدترین و پرافتخارترین نبردهایش رو به روشود" (ترجمه)، به شور و آشوبی که در راه است اشاره نفرموده‌اند؟

کسانی که به دنبال کاهش همه محدودیت‌ها هستند، احببایی که به استناد به آزادی بیان خواهان انتشار هر چیز و همه چیز در باره جامعه بهائی هستند، افرادی که با اتکا به خروج امرالهی از مجهولیت درخواست حذف فوری بازبینی تألیفات را دارند، آیا از این آینده‌نگری واقع‌بینانه آگاه نیستند؟ با وجود گسترش وسیع انزجار و تنفر عمومی نسبت به اذیت و آزار کنونی بهائیان در ایران، نباید نسبت به قطعی بودن مخالفتی که امر مبارک هنوز باید در بسیاری از ممالک با آن مواجه شود، از جمله در مملکتی که مهد نظم اداری است، شکّی به خود راه داد.

امر مبارک هنوز دوران صباوت خود را می‌گذراند. حتی با وجود خروج از مرحله مجهولیت، هنوز اکثریت نوع بشر از وجود آن بی‌خبرند. از این گذشته، اکثریت مؤمنین نسبتاً تازه‌ایمان می‌باشند. تغییر حاصله از ورود به این مرحله جدید از تکامل امرالله اینست که نهال نورسته امرالهی اگر تا کنون در مجهولیت خود از توجه عناصر خارجی محفوظ بود حال در معرض دید قرار گرفته است و در نتیجه موجب جلب توجهی دقیق می‌گردد که مآلاً به ضدیت در نقاط مختلف خواهد انجامید. بنا بر این جامعه به دور از حالت بی‌خیالی باید از لزوم ارائه دید صحیحی از خود و توضیح دقیق اهدافش به عامّه مردم دیرباور و شکاک آگاه باشد. سعی و کوشش فزون‌تر و مراقبت بیشتری باید اکنون به عمل آید تا امرالله از بداندیشی غافلان و بی‌حکمتی دوستانش محفوظ بماند.

شایسته است که همه به خاطر داشته باشیم که تلاشِ دیانت‌نویای الهی برای پیشرفت، از هر سو با آشوب و اغتشاش عصر حاضر مواجه است. همچون نهال نورسته‌ای است که به زحمت در سطح خاک قابل رؤیت است و برای قوت گرفتن و رشد باید تغذیه شود و برحسب لزوم در مقابل مضرات طوفان‌ها و درگیری مهلک با خار و خس و علف‌های هرزه حمایت گردد. اگر ما اهل بهاء یعنی کسانی که مراقبت این نهال به آنان واگذار شده متوجه نورستگی‌اش نباشیم آن درخت عظیمی که قطعاً و بالقوه در این نهال پنهان است از رشد و نمو و گسترش شاخه‌های پناه‌دهنده‌اش بر عالمیان باز خواهد ماند. از این دیدگاه همه ما باید توجه خود را به خطرات مکنون ناشی از اعمال غیرعقلانه و انتظارات مفرط معطوف داریم؛ و به خصوص همگی باید مراقب اثرات گفتار و کلمات به ویژه در نوشتجات باشیم. در اینجاست که نویسندگان و ناشران بهائی باید مراقب باشند و با انضباط شدید عمل نمایند و لزوم مرور تألیفات را در این مرحله ابتدایی در توسعه امر مبارک مراعات نمایند.

در ملاحظات فوق در باره انواع آزادی، حق فرد برای آزادی بیان مورد بحث قرار گرفت ولی با این وجود می‌توان کلامی بیش در مورد آزادی فردی ذکر نمود. نگرش بنیادین امر الهی در این زمینه به بهترین وجه در بیانات حضرت عبدالبهاء در باره خانواده دیده می‌شود که می‌فرمایند، "پیوند و الفت خانواده را باید پیوسته حفظ نمود و حقوق اعضا را نباید زیر پا گذاشت. ... تمامی این حقوق و اختیارات باید محفوظ ماند. چنانکه خیر هر یک خیر کل راحت هر یک راجع به کل باشد." (ترجمه)

رابطه فرد با اجتماع توسط حضرت ولی‌امرالله در این بیان تشریح شده است که می‌فرمایند "مفهوم زندگی اجتماعی از دیدگاه آیین بهائی اساساً مبتنی بر اصل تبعیت اراده فردی از اراده جمعی است. این دیدگاه نه فرد را سرکوب می‌کند و نه او را تا جایی بالا می‌برد که از او موجودی ضد اجتماع و تهدیدی برای اجتماع بسازد. این مسئله مانند هر امر دیگری نیز تابع 'قانون طلایی میانه‌روی' است." (ترجمه)

این رابطه که ضرورتی است اساسی برای حفظ زندگی متمدن، مستلزم بالاترین درجه تفاهم و همکاری بین اجتماع و فرد می‌باشد؛ و به دلیل نیاز برای فراهم آوردن جوئی که در آن استعدادهاى نهفته اعضاى اجتماع بتواند پرورش یابد، این رابطه باید "فضایی آزاد" برای "ابراز خصوصیات فردی" اشخاص را از طرق اقدامات خودجوش، ابتکار و تنوع که بقای اجتماع را تأمین می‌نماید میسر سازد. از جمله مسئولیت‌های واگذار شده به مؤسسات بهائی که تأثیر مستقیمی بر روی این جنبه‌های آزادی و پیشرفت فردی دارند مسئولیتی است که در قانون اساسی بیت العدل اعظم به عنوان "حفظ حقوق شخصی و تأمین ابتکار و آزادی افراد" (ترجمه) توصیف شده است و "توجه به حفظ شرافت انسانی" (ترجمه) از مقتضیات آن می‌باشد.

چقدر قابل توجه است که در نظم حضرت بهاء‌الله در حالی که اراده فرد تابع اراده اجتماع است، فرد در میان توده مردم گم نشده بلکه نقطه عطف توسعه بنیادین قرار می‌گیرد تا مکان خود را در جریان پیشرفت دریابد و

کلّ اجتماع از تمامی استعدادها و قابلیت‌های انباشته‌شدهٔ افرادی که آن را تشکیل می‌دهند بهره‌گیرد. چنین فردی پرورش و تحقّق استعدادهای نهفتهٔ خود را نه فقط در برآورده‌شدن خواست‌های خود می‌داند بلکه کمال خود را در یگانگی با نوع بشر و در همگامی با مقصود الهی از آفرینش می‌بیند.

کیفیت آزادی و استفاده از آن و براستی قابلیت حفظ آزادی در یک اجتماع بدون شک وابسته است به دانش و آموزش افراد و به توانایی آنان برای مقابله با چالش‌های خطیر زندگی با شکیبایی و فکری آرام. همانطور که مولای محبوب، حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: "شرافت و مفخرت انسان در آن است که بین ملامت‌ها منشأ خیری گردد. در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از آن متصور است که انسان چون در خود نگردد مشاهده کند که به توفیقات الهیه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیئت بشریه است لا والله بلکه لذت و سعادت اتم و اکبر از این نه."

* * *

روحیهٔ آزادی‌خواهی که با چنان قدرتی طوفان‌زا در دهه‌های اخیر سراسر کرهٔ ارض را احاطه نموده همانا یک تجلی از شور و هیجانی است که ظهور حضرت بهاءالله به ارمغان آورده است. کلام خود آن حضرت که در تعبیری پراحساس دربارهٔ مصیبات خود نازل فرموده‌اند مؤید آن است "قد قید جمال القدم لاطلاق العالم و حبس فی الحصن الأعظم لعتق العالمین."^۹

آیا به این ترتیب نمی‌توان به طور منطقی نتیجه‌گیری کرد که "آزادی حقیقی" هدیهٔ محبت‌آمیز آن حضرت به نوع بشر می‌باشد؟ ملاحظه فرمایید که حضرت بهاءالله چه کرده‌اند: قوانین و اصولی برای هدایت انسان‌های آزاد نازل فرموده‌اند، نظمی برای هدایت فعالیت‌های انسان‌های آزاد تأسیس نموده‌اند، و عهد و میثاقی برای تضمین وحدت انسان‌های آزاد اعلان فرموده‌اند.

بنا بر این ما اهل بهاء به این چشم‌انداز نهایی متمسکیم: حضرت بهاءالله ظهور فرمودند تا بشریت را آزاد نمایند. ظهور آن حضرت براستی دعوتی به آزادی است — آزادی از فقر، آزادی از جنگ، آزادی برای متحد شدن، آزادی برای پیشرفت نمودن، و آزادی توأم با صلح و شادی.

پس شما که در سرزمینی زندگی می‌کنید که آزادی در آن ارزشمند است نباید ثمرات آزادی را کنارگذارید بلکه چالش و وظیفهٔ شما آنست که بین افسارگسیختگی آزادی که امکانات شما را برای پیشرفت واقعی محدود می‌کند و اعتدالی که لذت آزادی حقیقی را تضمین می‌نماید تفاوت گذاشته از آن حمایت و دفاع کنید.

[امضا: بیت العدل اعظم]

^۹ مضمون: جمال قدم به غل و زنجیر تن در دادند تا عالم بشری از قیود رهایی یابد و پذیرفت که در سجن اعظم زندانی شود تا جهان به آزادی نائل گردد.